

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 2, Spring 2021, 205-228
Doi: 10.30465/crtls.2020.29635.1735

A Critical Analysis of the Book *New Criticism of Story, Novel and Narrative in Arabic Literature*

Payman Salehi*

Abstract

The great tendency of contemporary Arab fiction literature critics to new approaches of Western criticism, especially in the last decade of the twentieth century and concerns about the severance of their relationship with the old Arabic critique and the urgent need of Arab libraries for works on criticism of critiques, made the Syrian Abu Heif to write the book “*New Criticism of Story, Novel and Narrative in Arabic Literature*”. This research examined Abu Heif’s criticism method based on two methods of reading the work and descriptive-analytical approach and has reached the following results: The way the eight chapters of the book are presented in a very eloquent pen, illustrates that it has had a pre-determined engineering and the content topics have a logical and acceptable sequence. The data and examples in this book are vast; and in fact, Abu Heif has turned his book into an encyclopedia. Despite the fact that Abu Heif did not consider specific criticism criteria to criticize other critique works, and this is one of the main drawbacks of the book, his analysis of different critique works has a very solid base and is convincing for the reader. Citing of almost 500 works by critics from different Arab countries could be a strong reason for his lack of prejudice in using critical evidence.

Keywords: Abdullah Abu Heif, New Criticism of Story, Novel and Narrative in Arabic Literature, Types of Contemporary Arabic Prose, Criticism, Criticism of Critique.

* Associate Professor of Arabic Language and Literature Department, Faculty Member of Ilam University, Iran, p.salehi@ilam.ac.ir

Date received: 23/11/2020, Date of acceptance: 03/04/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۰، ۲۰۷-۲۲۸

تحلیل انتقادی کتاب النقد الأدبی العربي الجدید فی القصّة والرّوایة والسّرد

(تلاشی برای خلق اثری درباره نقد داستان)

پیمان صالحی*

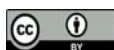
چکیده

گرایش زیاد ناقدان ادبیات داستانی معاصر عرب به رویکردهای جدید نقد غربی به ویژه در دهه آخر قرن بیستم و نگرانی از قطع رابطه آنان با نقد قدیم عربی و نیاز مبرم کتاب‌خانه‌های عربی به آثاری درباره نقد نقد داستان عبدالله ابوهیف ناقد سوری را بر آن داشت تا کتاب *النقد الأدبی العربي الجدید فی القصّة والرّوایة والسّرد* را به‌نگارش درآورد. این پژوهش که به دو روش بازخوانی اثر و رویکرد توصیفی - تحلیلی کارکرد نقدی ابوهیف را بررسی کرده به این نتایج دست یافته است: شیوه ارائه فصول هشت‌گانه کتاب با قلمی بسیار شیوا نشان‌دهنده این است که از یک مهندسی از پیش تعیین‌شده برخوردار بوده و موضوعات محتوایی دارای یک تسلسل منطقی و قابل قبول است. داده‌ها و مثال‌های این کتاب در هر فصل بسیار زیاد است؛ درواقع، ابوهیف کتاب خود را به صورت یک دایره‌المعارف درآورده است. علی‌رغم این‌که ابوهیف معیارهای نقدی مشخصی را برای نقد آثار نقدی در نظر نگرفته و این از ایرادات اساسی کتاب است، تحلیل‌های او از انواع گوناگون آثار نقدی استحكام بسیار خوب و قانع‌کننده‌ای دارد. استناد به حدود پانصد اثر از ناقدان کشورهای مختلف عربی می‌تواند دلیل محکمی بر عدم تعصب او در به‌کاربردن شواهد نقدی باشد.

کلیدواژه‌ها: عبدالله ابوهیف، *النقد الأدبی العربي الجدید فی القصّة والرّوایة والسّرد*، انواع نثر معاصر عربی، نقد، نقد نقد.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، عضو هیئت علمی دانشگاه ایلام، ایران، p.salehi@ilam.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴



۱. مقدمه

در تداول امروز و در یک مفهوم کلی، واژه نقد و نقدکردن به معنای قضاوت و ارزیابی درباره اعمال، افکار، و آثار دیگران است و آنچه بیش‌تر از نقد به‌طور اخص مدنظر است سنجش و ارزش‌یابی دقیق درباره آثار و دستاوردهای علمی نویسندگان، هنرمندان، و دانشمندان در تمامی حوزه‌های دانش بشری است.

در اهمیت نقد به‌مثابه یک ضرورت انسانی و باتوجه‌به این‌که نقد نقطه ثقل یک اندیشه روش‌مند محسوب می‌شود جای تردید نیست. چنان‌چه لوازم و مقتضیات مؤلفه‌های مفهومی نقد به‌درستی تحلیل شوند، آن‌گاه می‌توان به‌سمت تنظیم «منظومه نقد‌پژوهی» روی آورد و این امر را مقدمه انقلاب‌های علمی دیگری قرار داد؛ یعنی زمینه‌سازی برای تحقق شبکه نقد علمی و اجتماعی و سپس تولید نظریه‌های علمی نوین با رویکردهای بومی (حسینی ۱۳۹۳: ب).

در دوره معاصر، نقد ادبی در بین نقدها ویژه است و با هدف آگاه‌شدن از معنای فرهنگ و جامعه هم‌راه بود و در آن روح رهایی‌بخشی وجود داشت؛ برخلاف گذشته که نشان از تسلط بر فنون زبان و مهارت ادیب بر مباحث ادبی داشت و مهم‌ترین هدف نقد ادبی بررسی رابطه میان متن و واقعیت تاریخی بود.

از دهه ۱۹۸۰ اصطلاح نظریه انتقادی با تحلیل متن پیوند خورد و نویسندگانی چون فوکو (Foucault)، دریدا (Derrida)، و لیوتار (Lyotard) آن را با ساختارگرایی، پساساختارگرایی، و پسامدرنیسم مرتبط ساختند (ادگار و سجویک ۱۳۸۸: ۵۱۸).

تفکر انتقادی تفکری مستدل و منطقی در جهت بررسی و تحلیل عقاید، تفکرات، نظرات، و دیدگاه‌های دیگران است و تصمیم‌گیری درباره آن‌ها برپایه اسناد و مدارک علمی و منطقی است که این کار بر روند توسعه علمی جامعه جهانی سرعت می‌بخشد (هاشمیان‌نژاد ۱۳۸۰: ۱۹۸).

اهمیت نقد در انقلابات علمی انکارناپذیر است؛ اما نقد نیز چون سایر رشته‌های علمی اصول و قواعد خاص خود را دارد، اطلاع و بصیرت از این اصول به‌هم‌راه تجربه و برخورداری از ذهنی پویا و نقاد به ما کمک می‌کند تا گزارشی نقادانه و سازنده از یک اثر ارائه دهیم. نقد صحیح و اصولی یک حمله و دفاع است؛ حمله به نقاط ضعف و دفاع از نقاط قوت. چه در حمله و چه در دفاع، وجدان علمی و وجدان انسانی باید حاکم باشد و قلم و شخصیت در وادی غیرعلمی حرکت نکند. هر امری را باید با دلیل بپذیریم

یا رد کنیم، هرچند که ممکن است برای دیگران مکدرکننده باشد، اما وجدانِ ناقد اقتضایی جز حقیقت‌گویی ندارد.

۱.۱ ضرورت تحقیق و سؤالات آن

باعنایت به این که نثر معاصر عربی از یک طرف بسیار گسترده، پیچیده، و متنوع شده است و از طرف دیگر تلاش‌های اغلب ناقدان عرب به جای تمرکز بر تفکری انتقادی که ریشه در میراث عربی داشته باشد اغلب به صورت تلاشی برای درک گرایش‌ها و نظریه‌های جدید نقد غربی و انطباق آثار عربی با آن‌ها درآمده است، لذا بررسی پژوهشی که توانسته باشد نقدهای مختلف عربی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده باشد ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به حساسیت یادشده به نظر می‌رسد در حوزه نقد کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصّة والروایة والسرد* (نقد جدید داستان، رمان، و روایت در ادبیات عرب)، نوشته عبدالله ابوهیف، پژوهشی درخور توجه باشد. گفتنی است، این مقاله براساس الگوی مقاله دکتر فرامرز میرزایی با عنوان «محتوای ساخت داستانی با هویت عربی (تحلیلی انتقادی از کتاب *الأنواع النثرية فی الأدب العربی أجيال و ملامح اثر سید بحرأوی*)» نوشته شده است. بر این اساس، مقاله حاضر تلاش کرده است تا ضمن بررسی کتاب یادشده به روش بازخوانی اثر و سپس با رویکردی توصیفی-تحلیلی به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. ویژگی‌های نقد بیرونی، نقد درونی، و ادبیات نگارش کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصّة والروایة والسرد* چیست؟
۲. از لحاظ تحلیل محتوا، کتاب یادشده چه ویژگی‌هایی دارد؟
۳. این کتاب تا چه حد توانسته است در رسیدن به اهداف خود، یعنی خلق اثری درباره نقدِ نقدِ داستان، موفق باشد؟

۲.۱ پیشینه تحقیق

در حوزه نثر معاصر عربی، پژوهش‌هایی که به نقدِ نقد آثار داستانی تأثیر گرفته از گرایش‌های جدید پرداخته باشند بسیار اندک‌اند. طبق آنچه ابوهیف در پیشینه تحقیق خود ارائه داده است، شاید بتوان مقاله «من أجل نظرية معرفة لتحليل الخطاب الروائي»، نوشته عبدالله ابراهیم (عراق)، را اولین مقاله در این زمینه دانست که آن را در کتاب خود تحت عنوان *المتخيل السردی: مقاربات نقدية فی التناس و الرؤی والدلالة* (۱۹۹۰) چاپ

کرده و در آن دو کتاب از سعید یقظین (مغرب) با عناوین *تحلیل الخطاب الروائی: الزمن - السرد - التبئیر* (۱۹۸۹) و *انفتاح النص الروائی: النص - السياق* (۱۹۸۹) را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

حمید لحمدانی (مغرب) در حوزه نقد گرایش‌های جدید نقدی ادبیات عرب تلاش‌های بیش‌تری را از خود نشان داده است. او در این زمینه دو کتاب *النقد الروائی والایدیولوجیا من سوسیولوجیا الروایة إلی سوسیولوجیا النص الروائی* (۱۹۹۰) و *بنیة النص السردی من منظور النقد الأدبی* (۱۹۹۳) را به‌نگارش درآورد. لحمدانی درخصوص آرای نقدی خود به‌طور کلی بسیار سخت‌گیر بوده و گاهی نیز از روی تعصب ابراز نظر کرده است و چهارچوب تاریخی و الگویی را درخصوص ظهور ساختارگرایی در حرکت نقد داستان و رمان عربی رعایت نکرده است.

محمد سویتری (مغرب) کتاب *النقد البنیوی والنص الروائی - نماذج تحليلیة من النقد العربی: ۱- المنهج البنیوی - البنیة - الشخصیة* (۱۹۹۱: ج ۱) و *النقد البنیوی والنص الروائی - نماذج تحليلیة من النقد العربی: ۲- الزمن - الفضاء - السرد* (۱۹۹۱: ج ۲) را که دراصل رساله دکتري خود بود چاپ کرده است. سویتري در این کتاب دو جلدی با طرح سؤالات متعددی درباره گرایش‌های جدید نقد عربی فرهنگ نقدی غربی را به‌صورت عام و روش ساختارگرایی، ابزارها، و اصطلاحات آن را به‌صورت خاص مورد نقد و بررسی قرار داده است.

از دیگر کتاب‌هایی که در زمینه نقد گرایش‌های جدید نقد عربی نوشته شده است می‌توان به کتاب *السرد فی الروایة المعاصرة: الرجل الذی فقد ظلّه نموذجاً* (۱۹۹۲)، اثر عبدالرحیم کُردی، اشاره کرد. کتاب یادشده در واقع نقد سه اثر تطبیقی عربی با عناوین *بناء الروایة: دراسة مقارنة لثلاثیة نجیب محفوظ* (۱۹۸۴) نوشته سیزا قاسم، *فضایا السرد عند نجیب محفوظ* (۱۹۸۵) اثر ولید نجار، و *تقنیات السرد الروائی فی ضوء المنهج البنیوی* (۱۹۹۰) نوشته یمنی عید است که در آن‌ها مبحث ساختارگرایی مطرح شده است. کردی این آثار را از این جهت مورد نقدی قرار داده است که به‌صورت مستقیم با نمونه‌های ساختارگرایی اروپایی در ارتباط بودند. الگویی که در زمینه نثر با جریان فرهنگی عربی ناآشنا بوده و توانسته است معیارهای جدیدی را وارد حوزه نقد نثر عربی کند. از جمله خصوصیات نقد کُردی خلاصه‌گویی، روشن‌گری درباره منابع جدید نقدی، و تمایل به ابراز نظر درباره آثار نقدی است.

حامد ابوحامد (مصر) یکی دیگر از نویسندگانی است که به صورت جزئی در کتاب *نقد الحدائث* (۱۹۹۴) کتاب *بلاغه الخطاب و علم النص* (۱۹۹۲)، اثر صلاح فضل (مصر)، را مورد نقادی قرار داده است. ابوحامد در این کتاب راه انصاف را درپیش نگرفته و از مسیر عدالت نقدی دور شده است. او، ضمن ارائه نقدی منفی بر تمامی ناقدانی که از گرایش‌های جدید پیروی کرده‌اند، صفات ناروایی مانند خلط مبحث کردن و ناآگاهی از اصولی نقدی را به صلاح فضل نسبت می‌دهد.

از دیگر کتاب‌هایی که به اعتقاد ابوهیف به شکل گذرا به نقد جدید ادبی در زمینه نثر داستانی بسنده کرده کتاب *محتوی الشکل فی الروایة العربیة: النصوص المصریة الأولى* (۱۹۹۶)، اثر سید بحرآوی (مصر)، است و آن را از جمله پژوهش‌هایی برشمرده که به فرم و ساختار رمان اهمیت داده است (ابوهیف ۲۰۰۰: ۴۸).

۲. نقد بیرونی کتاب

باعنایت به این که «نقد هر کتابی تلاشی درخور برای درک آن است و به منظور درک درست هر کتابی باید زمینه‌های بروز و ظهور آن مانند نویسنده، فضای حاکم بر کتاب یا گفتمان پژوهشی، انتشارات، و عنوان را بررسی کرد که آن را نقد عناصر بیرونی نامیده‌اند» (دهقانی ۱۳۸۶: ۱)؛ لذا در ابتدا موارد یادشده را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا بتوانیم با دید بهتری وارد متن شویم.

۱.۲ نویسنده کتاب

عبدالله ابوهیف در سال ۱۹۴۹ در رقه سوریه به دنیا آمد. تحصیلات خود را از همان دیار آغاز کرد و تا پایان دبیرستان در آنجا ماند. او در دانشگاه دمشق به تحصیل در رشته زبان و ادبیات عرب پرداخت. در سال ۱۹۹۲ دکترای اول خود را در مورد علوم زبانی و ادبی از دانشگاه مسکو و در سال ۱۹۹۹ دکترای دوم خود را که درباره نقد ادبی بود از دانشگاه دمشق گرفت. سردبیری چندین مجله عربی را از جمله *مجله الموقف الأدبی* و *روزنامه الأسبوع الأدبی* برعهده داشت. دارای تألیفات متعددی در ژانرهای مختلف ادبی است؛ از جمله *موتی الأحياء و هواجس غیر منتهیه* در داستان، *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصّة والروایة والسرد و عن التقالید والتحدیث فی القصّة العربیة* در نقد. ابوهیف بارها از طرف محافل ادبی بسیاری از کشورهای عربی مورد تکریم قرار گرفت. سرانجام پس از یک دوره بیماری طولانی در سال ۲۰۱۷ بدرود حیات گفت (<https://kassiounpaper.com/culture/item>).

۲.۲ فضای حاکم بر گفتمان کتاب

هر متنی در فضای گفتمانی ویژه خود آفریده می‌شود؛ لذا «باید بر شرایط زمانی و مکانی تولید یک اثر یا پیام تأکید کرد که اصطلاحاً آن را تاریخت اثر می‌گویند» (دهقانی ۱۳۸۶: ۲).

داستان عربی در قرن بیستم پیشرفت زیادی کرد؛ اما همواره با مشکلاتی مواجه بود که برخی از آن‌ها به میراث عربی و برخی دیگر تحت‌تأثیر گرایش‌های جدید داستان‌نویسی در غرب بوده است. از ابتدای دهه ۱۹۷۰، هنر داستان‌نویسی عرب و به‌تبع آن نقد عربی وارد مرحله جدیدی شد. از یک‌طرف، به دنبال اتصال و گرایش به میراث کهن خویش بود و از طرف دیگر می‌خواست به فرهنگ جهانی گرایش پیدا کند و ارتباطش را با غرب توسعه دهد، به همین دلیل مکتب‌ها و فنون مختلف داستان‌نویسی تغییر و تحول فراوانی را به خود دید و آثار نقدی جدیدی به وجود آمد که از یک‌سو ریشه در آثار غربی و از سوی دیگر در میراث عربی داشت. به‌تبع عوامل زیادی هم در این کار دخیل بود؛ از جمله آن‌ها می‌توان به ارتباط میان هنرهای گوناگون، بروز افکار مختلف، و تعبیر فنی از آن‌ها مانند اسطوره‌ها، نمادها، رمزها، شاخه‌های متنوع علوم انسانی مانند تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان، و... و هماهنگی و سازگاری تمامی این علوم با پیشرفت نقد داستان، رمان، و روایت‌های تاریخی اشاره کرد. این عوامل زمینه را برای این مکتب‌ها و آثار داستانی متعلق به هر کدام از آن‌ها فراهم آورد و تجربه‌های جدید نقدی در کنار نقد کلاسیک با آن هم‌راه شد و در بعضی مواقع به گرایش‌های نقدی جدیدی تبدیل شد که تأثیر فراوانی را در زاویه دید ناقدان برجای گذاشت. در چنین شرایطی بود که ابوهیف کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد* را در سال ۲۰۰۰ نوشت و بسیاری از آثاری که در آن موردنقدی قرار گرفته است به ربع آخر قرن بیستم مربوط می‌شود؛ یعنی زمانی که بیش‌ترین آثار نقدی منتشر می‌شد. از فهرست ۴۸۸ جلد کتابی که در این اثر ذکر شده است، تعداد ۳۱۳ جلد آن در حوزه نقد انواع نثر به‌ویژه داستان است که تعداد ۲۸۷ جلد آن‌ها در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۹ چاپ شده است و از این تعداد ۱۷۵ جلد آن فقط در دهه ۱۹۹۰ نوشته شده است (بنگرید به ابوهیف ۲۰۰۰: ۵۳۴-۵۵۴). این آمار نشان‌دهنده این است که فضای گفتمان ادب عربی در ربع آخر قرن بیستم، به‌ویژه دهه آخر آن، گفتمان نقد داستان و روایت بوده است.

۳.۲ انتشارات

کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد*، تألیف عبدالله ابوهیف، در ۵۶۵ صفحه به سال ۲۰۰۰ در انتشارات اتحاد الکتاب العرب دمشق چاپ شده است. نسخه چاپی آن در دسترس نیست، اما نسخه پی‌دی‌اف آن به آدرس این درگاه در دسترس است: <https://www.scribd.com>.

۳. نقد عناصر درونی متن

از جمله مسائل مهمی که در نقد یک اثر ادبی بررسی می‌شود نقد عناصر درونی متن است. «نقد درونی خود را درگیر مضامین و مطالب می‌کند و اعتبار مضامین را مورد بررسی قرار می‌دهد» (پاکتچی ۱۳۹۵). آن‌چه در تحلیل عناصر درونی متن اهمیت دارد عبارت است از موضوع کتاب و مهندسی محتوای آن و عناوین فرعی و اصلی کتاب که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۳ موضوع کتاب و مهندسی محتوای آن

موضوع کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد* نقد آثار ناقدانی است که آثار نویسندگان معاصر عرب را در زمینه‌های مختلف داستان، رمان، و روایت مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. آثاری نقادانه که اغلب آن‌ها در ربع آخر قرن بیستم و مخصوصاً در دهه ۱۹۹۰ آن، براساس گرایش‌های جدید نقد غربی یا سبک کلاسیک عربی، نوشته شده است. با دقت در عناوین فصول هشت‌گانه کتاب یادشده، می‌توان به مطالب و چالش‌های نقادانه مطرح‌شده در آن پی برد. عناوین فصل‌ها به این شرح است:

فصل اول: «التطور التاريخي والفني لنقد القصة والرواية في الوطن العربي» (ص ۲۲-۹۴)؛

فصل دوم: «العوامل المؤثرة في تكوين الاتجاهات الجديدة لنقد القصة والرواية»

(ص ۹۵-۱۵۹)؛

فصل سوم: «الاتجاهات الجديدة المتصلة بالعلوم الإنسانية» (ص ۱۶۰-۲۰۱)؛

فصل چهارم: «الاتجاهات الجديدة المتصلة بالبنیویة ومابعدھا» (ص ۲۰۲-۲۷۹)؛

فصل پنجم: «الموروث السردی المتأثر بالاتجاهات الجديدة» (ص ۲۸۰-۳۷۰)؛

فصل ششم: «النقد النظرى المتأثر بالاتجاهات الجديدة» (ص ۳۷۱-۴۲۹)؛
فصل هفتم: «نقد نقدِ التطبيقى المتأثر بالاتجاهات الجديدة» (ص ۴۳۰-۴۹۵)؛
فصل هشتم: «منزلة الاتجاهات الجديدة إزاء بعض المشكلات النقدية والفكرية»
(ص ۴۶۹-۵۴۱).

شیوه ارائه فصول و موضوعات کتاب نشان‌دهنده این است که از یک مهندسی ازپیش تعیین شده برخوردار است. موضوعات محتوایی یک تسلسل منطقی و قابل قبول دارد و این از جمله نشانه‌های قوت یک کار علمی به‌شمار می‌رود. باعنایت به این که «کشف، فهم، و نقد هسته سخت تحقیق یا همان نظام مهندسی قابل اطمینان و وظیفه اصلی ناقد است» (دهقانی ۱۳۸۶: ۳)، ابوهیف به‌خوبی توانسته است در تحلیل متون نقدی و ارائه یک نظام مهندسی از آثار ناقدان عرب موفق عمل کند، به‌گونه‌ای که ناقدان و پژوهش‌گران در درک موضوعات این کتاب با چالشی مواجه نمی‌شوند.

۲.۳ عناوین اصلی و فرعی کتاب

این کتاب ۱۲۹ عنوان دارد که از این تعداد ۴۲ عنوان اصلی و ۸۷ عنوان فرعی است. از جمله ویژگی‌های عناوین اصلی و فرعی کتاب این است که اولاً با محتوای آن کاملاً هماهنگی دارد؛ یعنی به‌راحتی از عنوان می‌توان به محتوای آن پی برد. ثانیاً باعنایت به این که «خواننده از طریق عناوین فرعی می‌تواند به مبانی و ساختار و نیز اندیشه و ایده موجود در یک پژوهش احاطه یابد» (منیرحجاب ۲۰۰۰: ۸۵)، در این کتاب با این که عنوان اصلی کمی پیچیدگی دارد، عناوین فرعی و نیز عناوین کناری به روشن‌گری هرچه بیشتر مطلب کمک کرده است و این نشان از ظرافت و نکته‌سنجی دقیق نویسنده دارد. گاهی عناوین اصلی کاملاً واضح است و به تقسیم آن به عناوین فرعی نیازی نبوده است، همان‌طور که فصل ششم دارای هفده عنوان اصلی و فاقد عنوان فرعی است. البته، با توجه به این که کار ابوهیف نقد آثار ناقدان است، بهتر بود واژه «نقد» را در ابتدای عنوان روی جلد دو بار تکرار می‌کرد و به این صورت می‌آمد: «نقد النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد».

۴. ادبیات نگارش کتاب

نگارش کتاب شیوه ظاهری نوشتار است که در درک متن و لذت‌بردن از آن تأثیر به‌سزایی دارد و در موارد ذیل خود را نشان می‌دهد.

۱.۴ حروف‌نگاری

از جمله ویژگی‌های حروف‌نگاری مطلوب این است که «به همان خوبی که خواننده می‌شود باید دیده شود و به دو صورت دیدنی و خواندنی گویا باشد» (رضایی نبرد ۱۳۸۹: ۴۷). به نظر می‌رسد قلمی که برای نوشتن این کتاب انتخاب شده Simplified Arabic باشد که برای خواندن مناسب است.

۲.۴ صفحه‌آرایی

با اندکی تورق کردن این کتاب می‌توان دریافت که اصول فنی و استانداردهای صفحه‌آرایی کتاب تقریباً در همه زمینه‌ها از جمله تورفتگی خط اول پاراگراف‌ها، اندازه حاشیه‌های بالا، پایین، چپ و راست، و شماره صفحات که معمولاً در پایین و در وسط باید قرار گیرد رعایت شده است. فقط قاعده سرصفحه‌ها که در صفحات زوج نام کتاب و در صفحات فرد عنوان نام هر فصل نوشته می‌شود رعایت نشده است.

۳.۴ قواعد عمومی ویرایش

قلم ابوهیف در نگارش کتاب یادشده بسیار شیوا و رسا بوده است و ایشان توانسته‌اند مباحث را با زبانی گویا بیان دارند. با عنایت به اهمیتی که پاراگراف‌بندی در یک متن دارد، از جمله «انسجام، سازمان‌دهی ذهنی مطالب، آراستگی، و نظم‌بخشی» (متقی‌زاده ۱۳۹۷: ۲۲۴) استفاده به جا و مناسب از آن در این کتاب مانع سرگردانی خواننده می‌شود. علاوه بر این، ابوهیف در استفاده از علائم سجاوندی دقت بسیار داشته و به نحو کاملاً مطلوبی از آن‌ها بهره برده است.

باتوجه به حجم زیاد کتاب، اغلاط تایپی آن بسیار ناچیز و جزئی است که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الخسمنیات (ص ۶) به جای «الخمسینیات»، الحدیث (ص ۴۷) به جای «الحديث»، بهذ العلوم (ص ۱۶۱) به جای بهذه العلوم، الموضوعات (ص ۲۱۷) به جای «الموضوعات»، یختم (ص ۲۲۱)، به جای «یختتم»، التحلیل النفسی (ص ۲۲۱) به جای «التحليل النفسی»، أسئلة الأدبیه (ص ۲۵۷) به جای «الأسئلة الأدبیه».

۵. تحلیل محتوایی کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد*

تعاریف گوناگونی از «تحلیل محتوا» (content analysis) ارائه شده است. برنارد برسلون (Bernard Berelson) آن را به‌عنوان یک «روش پژوهشی منظم برای توصیف عینی محتوای کتاب‌ها و متون برنامه‌درسی و مقایسه پیام‌ها و ساختار محتوای با اهداف برنامه‌درسی تعریف کرده است» (معروفی و یوسف‌زاده ۱۳۸۸: ۱۳). در تحلیل کیفی محتوا «هدف اصلی کشف معنای پنهان موجود در متن است و از یک رویکرد فلسفی تبعیت می‌شود. این رویکرد بیش‌تر مورد استفاده تحلیل‌گران انتقادی قرار می‌گیرد» (همان: ۶۹). مقوله‌های تحلیل محتوا که محورهای اصلی آن به‌شمار می‌رود عبارت‌اند از: ۱. تبیین موضوع و هدف متن، ۲. ارزیابی انواع داده‌ها و مثال‌های استفاده‌شده در متن، ۳. تشخیص شیوه‌های استدلال در بیان و پایه‌های داوری، ۴. چگونگی ارزش‌گذاری و استحکام معیارهای اندازه‌گیری، ۵. وجود یا عدم استحکام در بیان، ۶. به‌کاربردن صداقت در بهره‌گیری از شواهد، ۷. کشف گروه یا طبقه سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی مخاطب، ۸. ارزیابی جهان‌بینی نویسنده و دخالت فکر و جهت‌گیری او (همان: ۷۲). در تحلیل کتاب مورد بحث، مقوله‌های یادشده به‌شکل زیر بررسی شده است:

۱.۵ تبیین موضوع و هدف متن

ابوهیف در مقدمه انگیزه‌های خود را برای نوشتن این کتاب برمی‌شمرد:

اول: احساس هویت عربی من و فشارهایی بود که مستقیم یا غیرمستقیم در این زمینه بر من وارد می‌شد. دوم: ارتباط همین احساس هویت عربی با نیاز به نقد نقد جهت تحکیم تفکر انتقادی و غنی کردن نقد عربی به‌خصوص نقد ادبی آن. سوم: انتخاب عرصه‌ای از نقد ادبی که با تاریخ ادغام شده بود؛ یعنی نقد داستان، رمان، و روایت. چهارم: نیاز شدید کتاب‌خانه‌های عربی به مباحث نقد نقد؛ زیرا کتاب‌های نوشته‌شده در این زمینه بسیار اندک بود و از تعداد انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کرد. پنجم: ظهور گرایش‌های جدید نقد داستان و رمان و تأثیرپذیری شدید ناقدان عرب از آن؛ به‌گونه‌ای که تقریباً از میراث فرهنگی و نقدی خود بریده بودند. این گرایش‌های جدید نقدی در سه دهه اخیر و مخصوصاً در دهه‌های هشتاد و نود قرن بیستم ریشه‌های خود را به‌صورت عمیقی در تمامی عرصه‌های نقد عربی و مخصوصاً نقد داستان، رمان، و روایت دوانده بودند. ششم: توانایی‌ای که این گرایش‌های جدید برای

ناقدان عرب ایجاد کرده بود باعث طرح مسائل و قضایای بسیار مهمی در زمینه‌های فرهنگی، فکری، و نقدی مانند پیروی از غرب، ارتباط با علوم انسانی، و نقد جدید شد (ابوهیف ۲۰۰۰: ۱۶-۱۷).

۲.۵ ارزیابی انواع داده‌ها و مثال‌های متن

ابوهیف در کتاب خود به حدود پانصد اثر نقدی از حدود بیست کشور مختلف عربی استناد کرده و در واقع کتاب خود را به صورت یک دایرةالمعارف در زمینه نقد داستان و روایت درآورده است. او میان آثاری نقدی که تحت تأثیر گرایش‌های جدید به وجود آمده‌اند، چه مخصوص نقد نظری بوده‌اند یا نقد روایت تاریخی یا نقد تطبیقی، تمایز قائل است؛ اما منابع نقدی غربی نیز در این کتاب به وفور یافت می‌شود (۱۱۹ اثر) که بنابه ضرورت توضیحاتی پیرامون اغلب آن‌ها ارائه شده است.

نویسنده، با توجه به هدفی که از نوشتن کتاب خود داشته است، در هر فصل مهم‌ترین کتاب‌هایی را که باعث تحول نقد عربی و پیشرفت آن شده است، به همراه مشخصات دقیق آن‌ها می‌آورد و در ادامه توضیحاتی درباره آن اثر و روش نویسنده آن ارائه می‌دهد. به عنوان نمونه، در فصل ششم کتاب که به نقد نظری اختصاص یافته و در آن به ۹۵ کتاب نقدی عربی اشاره شده، به تفصیل کتاب‌هایی که در زمینه نقد نظری نوشته شده است مورد بررسی قرار گرفته و به نقاط قوت و ضعف آن‌ها اشاره شده است. برخی از این آثار عبارت‌اند از: *الاستهلال: فنّ البدایات فی النصّ الأدبی* (۱۹۹۳) اثر یاسین النصیر (عراق)، *البدایة فی النصّ الأدبی* (۱۹۹۴) نوشته صدوق نورالدین (مغرب)، *لغة القصة* (۱۹۹۵) اثر محمد غازی التدمیری، *فی معرفة النص: دراسات فی النقد الأدبی* (۱۹۸۳) به قلم یمنی العید (لبنان)، و....

ابوهیف در اواخر این فصل با اشاره به استیلای تدریجی نقد نظری بر داستان و روایت عربی بر اساس الگوها و گرایش‌های جدید غربی در دهه نود به برخی از کتاب‌های نوشته شده در این زمینه اشاره می‌کند، از جمله کتاب *البنیة الزمنية فی القصص الروائیة* (۱۹۹۳) نوشته عبدالجلیل مرتاض (الجزائر)، کتاب *مدخل إلى السیمیاتیات السردیة* (۱۹۹۴) اثر سعید بنکراد (مغرب)، کتاب *تحلیل النصّ السردی* (۱۹۹۷) به قلم محمد القاضی (تونس)، و کتاب *شعرية الروایة الفانتاستیکية* (۱۹۹۷) نوشته شعیب حلیفی (مغرب) که به صورت مفصل مورد نقد و بررسی قرار گرفته است (بنگرید به ص ۴۱۹-۴۲۴).

داده‌ها و مثال‌های این کتاب در هر فصل بسیار زیاد و قابل توجه ناقدان و پژوهش‌گران است و قطعاً هیچ کتاب دیگری را در دنیای عرب نمی‌توان یافت که این حجم از آثار نقدی را مورد بررسی قرار داده باشد.

۳.۵ تشخیص شیوه‌های استدلال در بیان و پایه‌های داوری

همان‌طور که اشاره شد، هدف اصلی عبدالله ابوهیف از نگارش این کتاب نقد آثار ناقدانی بوده است که به نقد داستان، رمان، و روایت عربی پرداخته‌اند؛ لذا در این تحقیق از روش موضوعی که برگرفته از علم روایت بوده بهره برده است. باین‌حال، یکی از ایرادات اساسی کتاب ابوهیف این است که مبانی نظری مشخصی را برای نقد آثار نقدی ارائه نداده است. همان‌طور که خود در مقدمه کتاب اشاره کرده است، وی آثار نقدی را براساس موضوعات آن در زمینه‌های مختلف روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، نقد نظری، نقد تطبیقی، و... مورد بررسی قرار داده، اما متأسفانه اصول و مبانی نقدی هرکدام را ارائه نداده است. این درحالی است که ابوهیف در ابتدای بررسی بسیاری از آثار اشاره کرده است که ناقدان آن‌ها چه معیارهایی را برای نقد اثر در نظر گرفته‌اند، ولی خود به ارائه یک نقد روش‌مند پای‌بند نبوده است. هدف اصلی او این بوده است که نشان دهد این معیارهای نقدی تا چه حدی درست است و ناقدان تا چه حدی به آن پای‌بند بوده‌اند. به‌منظور به‌کارگیری روش موضوعی برای نگارش کتاب، نویسنده به‌صورت عمیق متون نقدی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نکات جالب و قابل ذکر آن را بیان کرده است و در مواردی که تناقض یا اشتباهی در کار ناقدان وجود داشته، گاهی به‌صورت کنایه و در اغلب موارد به‌صورت صریح به آن اشاره کرده است. با توجه به این که این مبحث با گرایش‌های جدید نقدی و منابع آن‌ها در ارتباط است که اغلب آن‌ها غربی و به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، روسی، آلمانی، اسپانیایی، و... هستند، ابتدا این اصطلاحات را به زبان عربی و انگلیسی براساس اصل کاربرد آن‌ها نزد ناقد یا پژوهش‌گر آورده است. تاریخ چاپ کتاب‌های غربی را برای اولین بار داخل پرانتز ذکر کرده و اسم کتاب و مؤلف آن را به لاتین آورده است و درخصوص ناقدان و پژوهش‌گران عربی نیز به این صورت عمل کرده است که نام کشور آنان و تاریخ چاپ آثارشان را داخل پرانتز آورده است تا نشان دهد این گرایش‌های جدید از چه زمانی در میان کشورهای عربی منتشر شده است. سپس تمامی مشخصات آن‌ها را در پانوشت ذکر کرده است.

از نکات قابل توجه کتاب ابوهیف این است که اگر ناقدی تعریفی را از اصطلاحات مختلف نقدی ارائه کرده، در صورتی که آن را به صورت مستقیم از اصطلاحات غربی گرفته باشد، به آن اشاره کرده است و این نشان از اطلاع وسیع او بر آثار غربی نیز دارد. پس از آن، با شرحی که از ناقد و اثر او ارائه می‌دهد خود را به صورت یک ناقد آثار نقدی و صاحبان آنان معرفی می‌کند. سپس این آثار را در چهارچوب فرهنگ و تاریخ آن مورد بررسی قرار می‌دهد و ارزش نقدی و فنی آن‌ها را بیان می‌کند.

در بعضی موارد نیز با آرای نقدی برخی ناقدان نیز موافق است و آن را منطقی می‌داند. به عنوان نمونه، اعلام می‌کند که با آرای نقدی محمد سویتری (مغرب) در کتاب *النقد البنیوی والنص الروائی* (۱۹۹۱) که در زمینه نقد نظری بوده موافق است (ابوهیف ۲۰۰۰: ۳۷۱) یا در بخش سوم از فصل هفتم کتاب خود یعنی نقد آثار ناقدانی که بیش تر به طرف گرایش‌های جدید نقدی متمایل اند اعلام می‌کند که در نقد تطبیقی مرتبط با گرایش‌های جدید نقد داستان و روایت توجه ناقدان بیش تر به روایت بوده است و در این زمینه فقط آثار ناقدان عراقی از جمله عبدالله ابراهیم، فاضل تامر، احمد الیوری، و محسن جاسم الموسوی را مورد بررسی قرار می‌دهد. به عنوان نمونه، در مورد کتاب *المتخیل السردی: مقارنات نقدیة فی التناص والرؤی والدلالة* (۱۹۹۰)، اثر عبدالله ابراهیم، می‌نویسد: «دلایل ابراهیم در این کتاب جالب، نو، و مستند به منبع اصلی آن است و این که او بسیاری از قضایای مربوط به روایت را با زبان نقدی دقیقی بیان کرده است» (ابوهیف ۲۰۰۰: ۴۷۰). هم‌چنین، پس از یک شرح و تفسیر طولانی بر آثار نقدی لطیف زیات و فاروق عبدالقاهر تمجید فراوانی را از این دو ناقد به عمل آورده است (بنگرید به همان: ۸۵-۹۴).

۴.۵ چگونگی ارزش‌گذاری و استحکام معیارهای اندازه‌گیری

برای تشخیص معیار ارزش‌گذاری و استحکام آن نزد ابوهیف باید دو نکته را مورد بررسی قرار داد. اولاً باید بدانیم که فضای گفتمان کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصّة والرؤیة والسرد* چگونه فضایی بوده است؟ همان‌طور که اشاره شد، از ابتدای دهه هفتاد هنر داستان‌نویسی عرب وارد مرحله جدیدی شد؛ از یک طرف به دنبال اتصال و گرایش به میراث کهن خویش بود و از طرف دیگر می‌خواست به فرهنگ جهانی گرایش پیدا کند و ارتباطش را با غرب توسعه دهد. به همین دلیل، زمینه لازم برای ظهور مکتب‌های مختلف و آثار

داستانی متعلق به هر کدام از آن‌ها فراهم آمد و تجربه‌های جدید نقدی در کنار نقد کلاسیک با آن همراه شد که تأثیرات فراوانی را بر زاویه دید ناقدان عرب برجای گذاشت. ثانیاً باید انگیزه‌های نویسنده از نوشتن این کتاب را مجدداً بیان کنیم. همان‌طور که اشاره شد، به صورت مختصر و مفید، مهم‌ترین علل او در نگارش کتاب عبارت بودند از احساس هویت عربی، نیاز شدید کتاب‌خانه‌های عربی به مباحث نقد نقد، ظهور گرایش‌های جدید نقد داستان و رمان و تأثیرپذیری شدید ناقدان عرب از آن؛ به گونه‌ای که تقریباً از میراث فرهنگی و نقدی خود بریده بودند، و... (ابوهیف ۲۰۰۰: ۱۶-۱۷).

به منظور رسیدن به این اهداف، ابتدا هر اثری نقدی را در دسته خاصی قرار داده و سپس پیرامون هر کدام از آن‌ها به صورت مختصر توضیحاتی را ارائه داده و در ادامه چند مورد از آن‌ها را به صورت مفصل بررسی کرده است.

نویسنده بر نقد آثاری تمرکز کرده است که در زمینه نقد میراث ملی و ادبی، نقد نظری، و نیز نقدهایی تطبیقی است که برخوردار از گرایش‌های جدید غربی هستند. ابوهیف تلاش کرده است تا در نقد خویش به عمق آثار ادبی نفوذ کند و آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. علی‌رغم این که گاهی اوقات میان گرایش‌های جدید نقدی التباسی وجود دارد و غالباً دارای زبانی مبهم هستند، نویسنده سعی فراوانی کرده است تا تفسیری واضح را از آن‌ها بیان کند و خود را به عنوان ناقدی که به تمام متون نقدی و صاحبان آن‌ها آشنایی دارد معرفی و ارزش نقدی و فنی آن‌ها را بیان کند.

۵.۵ وجود یا عدم استحکام در بیان

تحلیل‌هایی که ابوهیف از انواع گوناگون آثار نقدی ارائه کرده دارای استحکام بسیار خوب، قابل قبول، و قانع‌کننده برای خواننده است. گاهی اوقات برخی مطالب را به صورت خلاصه بیان کرده و هر جا نیاز بوده مباحث نقدی را بسیار مفصل بیان کرده است و علی‌رغم اظهار خود که سعی کرده است فقط از طریق علائم استفهامی یا تعجیبی در داخل پراکنش به اشتباهات نظرات ناقدان اشاره کند (ابوهیف ۲۰۰۰: ۲۸۰) هر جا لازم بوده است صراحتاً ایرادات وارد بر آن‌ها را بیان کرده است. به عنوان نمونه، ضمن معرفی محمد یوسف نجم و اثر او تحت عنوان *القصة في الأدب العربي الحديث في لبنان حتى الحرب العظمى* (۱۹۶۶)، می‌گوید هر چند این کتاب برای سومین بار تجدید چاپ شده است، هم‌چنان مشکلاتی اساسی دارد، از جمله اولاً تردید نجم در تفسیر نحوه شکل‌گیری داستان جدید عربی که یک

بار آن را منسوب به مقامات و بار دیگر نتیجه پیشرفت داستان‌نویسی غرب می‌داند. ثانیاً نجم به‌هنگام نقد آثار داستانی خلاصه‌ای از داستان را در نظر می‌گیرد و براساس همان خلاصه ابراز نظر می‌کند. نتیجه امر این است که نقد نجم بیش‌تر جنبه زبانی پیدا می‌کند تا بررسی فنی داستان. ثالثاً تردید نجم در کاربرد اصطلاحات که این امر نتیجه تأثیر نقد غربی و مقایسه میراث ملی است. به‌عنوان نمونه، درباره معنی «رمان» دچار تردید بسیار بوده است، به‌گونه‌ای که در حاشیه آن می‌نویسد: «یعنی بها قصة Novel، و یعنی بالقصة، أقصوصة Short Story» (نجم ۱۹۶۶: ۶، به‌نقل از ابوهیف ۲۰۰۰: ۲۹-۳۰). او تذبذب آرای این ناقد و نیز کسانی مانند عباس خضر، مؤلف کتاب *القصّة القصیرة فی مصر منذ نشأتها حتّى عام ۱۹۳۰* (۱۹۶۶)، را ناشی از سه عامل می‌داند: یکی اصرار بر تعبیر داستان فنی و داستان غیرفنی از نویسندگانی که در یک سطح عالی نیستند، عامل دیگر اصرار بر بررسی مضمون در درجه اول، و دلیل سوم حیرت و شگفتی ناشی از تأثیرات دو عامل قبلی چه از تقلید در میراث و چه از تقلید غربی در فهم داستان (همان). یا درمورد نیلله ابراهیم معتقد است که او با تحقیق خود گام بلندی را در انتقال میراث داستانی عرب از تقلید به تجدید با تکیه بر کتاب مشهور ولادیمیر پراپ (Vladimir Propp) با عنوان *ریخت‌شناسی روایت* (۱۹۲۹) برداشته است؛ ولی درعین حال ایرادات زیادی دارد، از جمله این‌که نویسنده کتاب میان موضوعات و میان تفکری که بر آن‌ها حاکم بوده دچار سردرگمی شده است، همیشه در پی تعریف اصطلاحات برنیامده است، بین اصطلاحات اصلی و فرعی تمایزی قائل نشده است، از ساختارگرایی سخن می‌گوید، درحالی‌که اصول حاکم بر این مدرسه را بازگویی نمی‌کند، و... (ابوهیف ۲۰۰۰: ۲۸۱).

در ابتدای فصل هفتم کتاب که در آن بیش‌ترین آثار نقدی (۹۵ اثر) موردبررسی قرار گرفته است، ابوهیف چنین می‌گوید که تفاوت قائل شدن میان نقد نظری و نقد تطبیقی کار دشواری است؛ زیرا ناقدان و پژوهش‌گران مقدمات نظری‌ای که این تطبیق را به‌صورت تاریخی یا اصطلاحی یا اسلوبی انجام داده باشد ارائه نداده‌اند. او نقدهای تطبیقی متأثر از گرایش‌های جدید نقدی را به سه دسته تقسیم کرده است. اول، تحقیقاتی که تمایل کم‌تری به گرایش‌های جدید نقدی دارند؛ دوم، تحقیقاتی که تقریباً تمایل به این گرایش دارند؛ سوم، دسته‌ای هستند که بیش‌تر به گرایش‌های جدید نقدی متمایل‌اند. ابوهیف در بخش سوم یعنی نقد آثار ناقدانی که بیش‌تر به‌طرف گرایش‌های جدید نقدی متمایل‌اند به بررسی آثاری چون *أسالیب السرد فی الروایة العربیة* (۱۹۹۲) اثر صلاح فضل (مصر)، *البنی السردیة: تقنیات القص فی القصّة القصیرة الأردنیة* (۱۹۹۵) اثر عبدالله رضوان (اردن)، و *تقنیات السرد فی*

النظریة والتطبیق (۱۹۹۷) نوشته آمنه یوسف (یمن) اشاره کرده و آن‌ها را به دقت موردنقد و بررسی قرار داده است (بنگرید به ابوهیف ۲۰۰۰: ۴۵۳-۴۶۷).

در مواردی نیز با طرح سؤالی به نقد آثار ناقدان می‌پردازد. این امر در فصل هشتم نمود بارزتری دارد. در فصل یادشده، نویسنده بیان می‌کند که در دهه هشتاد و تحت تأثیر حوادث پس از جنگ جهانی دوم شاهد دگرگونی عجیبی در ادبیات هستیم؛ چیزی که باعث شد بسیاری از روشن‌فکران عرب تحت تأثیر آن قرار بگیرند. یکی از مباحثی که مورد توجه جدی قرار گرفت بحث واقع‌گرایی بود. نویسنده با طرح این سؤال که آیا دیدگاه ناقدان عرب در مورد گرایش به واقع‌گرایی تغییر کرد یا نه، چنین پاسخی می‌دهد:

از ابتدای دهه ۱۹۸۰ شاهد افول این گرایش هستیم و کتاب وائل برکات با عنوان *الواقعیة الإشتراکیة - المعامرة والصدی - دراسة مقارنة* (۱۹۹۷) اوج نقد این گرایش بوده است. پژوهش‌گران دیگری نیز از جمله محیی‌الدین صبحی در کتاب *دراسات ضد الواقعیة فی الأدب العربی* (۱۹۸۰) یا عبدالعظیم أنیس و محمود العام در کتاب مشترک خود با نام *فی الثقافة المصریة* (۱۹۹۵)، ضمن انتقاد از این مبحث، در مورد آن بسیار روشن‌گری کرده‌اند (ابوهیف ۲۰۰۰: ۴۹۸).

گاهی هم پس از بررسی مجموعه عظیمی از آثار نقدی نظر کلی خود را درباره آن‌ها به مخاطبان عرضه می‌دارد که نمونه آن را در فصل هفتم کتاب شاهد هستیم.

۶.۵ به‌کاربردن صداقت در بهره‌گیری از شواهد

این کتاب هیچ رویکرد نقدی را نه متعصبانه مورد دفاع قرار داده و نه مردود شناخته است بلکه به شیوه کاملاً علمی و بدون جانب‌داری غیرعلمی هر رویکردی را موردنقد و تحلیل قرار داده است. نویسنده در بیان هدفش کاملاً صادق و تاحد امکان تمامی آثاری را که در جهت هدف خود بوده بررسی کرده است. از دلایل صداقت ابوهیف در کار نقدی او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اولاً از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که نویسندگان آثار علمی پس از انتخاب موضوع خود انجام می‌دهند جست‌وجو در منابع و مراجع مختلف جهت جمع‌آوری معلومات لازم در مورد موضوع است (دلاور ۱۳۸۵: ۳۸؛ قراملکی ۱۳۸۵: ۹۶) تا براساس اطلاعات و معلومات به دست آمده به تجزیه و تحلیل و نقد بپردازند. «شکی نیست که هر اندازه

تحلیل انتقادی کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصّة ...* (پیمان صالحی) ۲۲۳

این جست‌وجو وسیع‌تر و دقیق‌تر باشد ارزش و اعتبار علمی اثر بیش‌تر خواهد بود» (زرین‌کوب ۲۵۳۶: ۱۳). استناد ابوهیف به حدود پانصد اثر از ناقدان کشورهای مختلف عربی می‌تواند دلیل محکمی بر صداقت نویسنده در به‌کاربردن شواهد نقدی باشد. ثانیاً از هر منبعی که بهره برده آدرس دقیق آن را ذکر کرده است؛ زیرا «بخش عمده‌ای از ارزش و اعتبار تحقیق درگرو این است که سند مطالبی که در آن مطرح می‌شود ذکر گردد» (پاکتچی ۱۳۹۱: ۱۴۰).

ثالثاً ابوهیف در کنار ذکر معایب آثار نقدی به تلاش‌های مثبت برخی ناقدان عرب اشاره می‌کند:

منذر عیاشی (سوریه) بیش‌ترین اهمیت را در بیان جایگاه روش‌شناسی داستان دارد. او در این زمینه کتاب *الأسلوب والأسلوبیة* (۱۹۸۹)، اثر پیر جراد (Piers Guiraud)، را ترجمه کرد؛ کتابی که دربردارنده نظریات جدید پیرامون روش‌شناسی داستان است (ابوهیف ۲۰۰۰: ۲۳۳).

ابوهیف با اشاره به این‌که گاهی اوقات مترجمان آثار نقدی با الهام‌گرفتن از آثار ترجمه‌شده آثاری شبیه به آن را به دنیای نقد ارائه داده‌اند از تلاش آنان تمجید می‌کند. به‌عنوان نمونه، تلاش حامد ابواحمد را ستوده است که کتاب *الخطاب والقاری؛ نظریات التلقی وتحلیل الخطاب وما بعد الحدائث* (۱۹۹۶) را نوشت.

به‌اعتقاد او، اهمیت کتاب عبداللطیف محفوظ با نام *وظیفه الوصف فی الروایة* (۱۹۸۹) در روشن‌ساختن عنصر وصف از دریچه‌الگوهای جدید نقدی است (ابوهیف ۲۰۰۰: ۳۹۱). ابوهیف با برشمردن کتاب *تقد الروایة من وجهة نظر الدراسات اللغویة الحدیثة* (۱۹۸۰)، اثر نیلله ابراهیم، از آن به‌عنوان اولین تلاش کامل برای تعریف الگوهای جدید نقدی از پراپ تا گریماس (Algirdas Julien Greimas) و یاکوبسن (Roman Jakobson) یاد می‌کند (ابوهیف ۲۰۰۰: ۳۷۸).

به‌اعتقاد ابوهیف، *التراث القصصی فی الأدب العربی: مقاربات سوسیو - سردیة* (۱۹۹۵)، نوشته محمد رجب نجار، یکی از اصلی‌ترین منابع نقد میراث روایی مردمی است (ابوهیف ۲۰۰۰: ۳۰۷) و سعید یقطین در دو کتاب خود با عناوین *الكلام والخبر: مقدّمة للسرد العربی* (۱۹۹۷) و *قال الراوی: البنیات الحكائیة فی السیرة الشعبیة* (۱۹۹۷)، ضمن ارائه‌الگویی متأثر از روش‌های جدید برای اثبات اصالت فرهنگ نقد عربی، سهم فراوانی را در تحولات این گونه نقدی داشته است (ابوهیف ۲۰۰۰: ۳۱۲).

ابوهیف پس از بررسی اثر نقدی علی نجیب ابراهیم (سوریه) با عنوان *دراسة فی الروایة الواقعیة السوریة المعاصرة* (۱۹۹۴) می‌گوید: «نقد این نویسنده زیبا، فنی، و تکنیکی است که بین ساختار و دلالت تاحد قابل‌قبولی هماهنگی ایجاد کرده است» (ابوهیف ۲۰۰۰: ۴۴۳).
رابعاً در بعضی موارد فقط به انتقاد یا ذکر محاسن اثر نقدی پرداخته است، بلکه به‌منظور بهبود کار، پیش‌نهادهایی را به برخی از ناقدان از جمله صلاح فضل، نویسنده کتاب *أسالیب السرد فی الروایة العربیة* (۱۹۹۲) (ابوهیف ۲۰۰۰: ۴۵۶)، و فاضل تامر، مؤلف کتاب *الصوت الآخر: الجوهر الحواری للخطاب الروائی* (۱۹۹۲) (ابوهیف ۲۰۰۰: ۴۷۲) ارائه داده است.

از نکات قابل‌توجه کتاب ابوهیف این است که اگر ناقدی اقدام به تجدیدچاپ اثر خود کرده است، به مزایای چاپ جدید آن بر چاپ قبلی اشاره می‌کند و این مسئله نشان از دو چیز دارد. اولاً صداقت و وجدان علمی ابوهیف که فقط ایرادات چاپ قبلی را بیان نمی‌کند، ثانیاً احاطه کامل او بر چاپ‌های مختلف یک اثر نقدی (به‌عنوان نمونه بنگرید به همان: ۴۹، ۲۳۲، ۴۵۵).

۷.۵ کشف گروه یا طبقه سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی مخاطب

مخاطب عامل اصلی شکل‌گیری یک متن برای ناقد یا نویسنده است؛ زیرا خواننده فاعل خوانای متن هم هست؛ یعنی متن با همکاری نویسنده و خواننده شکل می‌گیرد (بارت ۱۹۹۲: ۱۱)؛ از این رو، دریافت واقعی متن در درک متن بسیار مهم است. همان‌طور که خود ابوهیف در مقدمه کتاب به آن اشاره کرده است، مخاطب اصلی او در درجه اول ناقدان و پژوهش‌گرانی هستند که آثار داستانی را موردنقدی قرار داده‌اند یا قصد مطالعه آثار نقدی را دارند (ابوهیف ۲۰۰۰: ۱۶) با این دید، ابوهیف کتاب خود را به‌صورت یک دایرةالمعارف درآورده است، به‌گونه‌ای که شاید بتوان گفت از هیچ اثر ناقدی غافل نمانده است، اما با توجه به نگاه فرهنگی نویسنده در نگارش این کتاب باید گفت عموم دانشجویان و طالبان علم نیز از دیگر مخاطبان ابوهیف هستند. «ظهور گرایش‌های جدید برای نقد داستان و رمان و تأثیر شدید ناقدان عرب از آن به‌گونه‌ای است که تقریباً از میراث فرهنگی و نقدی خود بریده‌اند» (همان: ۱۷).

ابوهیف به‌منظور تحقق اهداف خود و اقناع مخاطب متحمل مشقات زیادی شده است. با توجه به گستردگی کار نویسنده، بدون شک دستیابی به همه منابع مورد استفاده کار

ساده‌ای نبوده و نیازمند سفرهای متعدد به کشورهای مختلف بوده است. گاهی اوقات در جهت رسیدن به هدف خویش با برخی از آنان مباحثاتی داشته است؛ از جمله با عزالدین اسماعیل، ناقد و استاد برجسته دانشگاه، درباره مبحث ساختارگرایی مصاحبه‌ای داشته است (همان: ۲۰۴). از دیگر ناقدان برجسته‌ای که ابوهیف با او ارتباط داشته عبدالفتاح کیلیطو در دارالبیضاء (۱۹۸۵) بوده است. از دیگر مشکلات نویسنده اختلافات زیادی بوده که میان مترجمان عرب درباره کتاب‌های غربی وجود داشته است؛ به گونه‌ای که گاهی اوقات درباره یک کلمه با چندین ترجمه مختلف مواجه بوده است. به همین دلیل، مجبور بوده است که با موشکافی دقیق، خود او ترجمه صحیحی از آن‌ها را ارائه دهد (همان: ۲۱).

شاید بتوان محافل متعددی را که در بسیاری از کشورهای عربی در تجلیل از این شخصیت ادبی برگزار شد دلیل خوبی برای شناسایی دقیق ابوهیف از مخاطبان خویش و نشانی از رسیدن او به اهداف از پیش تعیین شده در نگارش این کتاب دانست.

۸.۵ ارزیابی جهان‌بینی نویسنده و دخالت فکر و جهت‌گیری او

باتوجه به این‌که ابوهیف هدف اصلی خود را نقد آثار نقدی داستانی بیان کرده است، از همان ابتدا، بدون این‌که ناقد خاصی را در نظر داشته باشد، آثار نقدی خویش را از تمامی کشورهای عربی انتخاب کرده و بادقت آن‌ها را موردبررسی قرار داده است، اما باعنایت به این‌که یکی از اهداف اصلی نگارش کتاب احساس هویت ملی و نگرانی او از قطع رابطه ناقدان معاصر عرب با نقد قدیم عربی بوده است، خواه‌ناخواه توجه بیش‌تری به مبحث میراث روایی عربی و ناقدان آن داشته است، به گونه‌ای که در جای‌جای این کتاب و مخصوصاً در فصل پنجم (ابوهیف ۲۰۰۰: ۲۸۰-۳۷۰)، بیش از سایر فصول، آثار ناقدان در زمینه میراث روایی مردمی را موردنقد و بررسی قرار داده است. به‌نظر ابوهیف، کتاب عبدالله ابراهیم (عراق) با عنوان *السردیة العربیة: بحث فی البنیة السردیة للموروث الحکائی العربی* (۱۹۹۲) دومین طرح کامل بعد از عبدالفتاح کیلیطو تحت عنوان *العین والإبرة: دراسة فی ألف لیلة ولیلة* (۱۹۹۵) در تعریف روایت و علم آن از یک‌طرف و در نحوه به‌کارگیری و سازگار کردن آن برای برطرف کردن نیازهای روایت‌های معاصر عربی به ساختار تاریخی و فنی آن از طرف دیگر است. فقط تفاوت آن‌ها در این است که ابراهیم، برخلاف کیلیطو، روش و اهداف خود را بیان کرده و به الگویی گرایش یافته که ترکیبی از روش‌های جدید و متنوع نقدی است (بنگرید به ابوهیف ۲۰۰۰: ۳۴۱-۳۴۲).

به اعتقاد ابوهیف، تحقیق محمد القاضی (تونس) با عنوان *الخبر فی الأدب العربی: دراسة فی السردیة العربیة* (۱۹۹۸) اوج اشتغال نقد جدید درباره میراث روایی ادبی و گرایش ترکیبی آن به سمت قدیم و جدید است (همان: ۳۶۵).

ابوهیف، ضمن اشاره به نقش میراث نقدی عرب در تحولات نقد جدید آن، برخی از آثار نقدی در این زمینه را مورد تمجید قرار داده است. او کتاب *القصة العربیة فی العصر الجاهلی* (۱۹۷۷)، اثر علی عبدالحلیم محمود، را نمونه‌ای صادق در دفاع از اصالت داستان عربی می‌داند (همان: ۶۴).

به نظر او، سعید یقطین اولین اثر کامل در زمینه نقد نظری برای تحلیل روایت براساس الگوی جدید آن را با انتشار کتاب *تحلیل الخطاب الروائی: الزمن - السرد - التبئیر* (۱۹۸۹) ارائه داد (همان: ۳۸۳) و کتاب *بلاغه الخطاب و علم النص* (۱۹۹۲)، اثر صلاح فضل، به عنوان اولین تلاش نظام‌مند نقد داستان و روایت براساس الگوهای جدید نقدی در سیاق تاریخی آن است. اهمیت این کتاب از آن جاست که نویسنده آن، به عنوان یک نظریه‌پرداز برجسته و یک ناقد دقیق و موشکاف، برای اثبات ریشه‌های نقد جدید در فرهنگ عربی تلاش بسیاری از خود نشان داده است (بنگرید به ابوهیف ۲۰۰۰: ۳۹۴-۳۹۹).

۶. نتیجه‌گیری

باعنایت به این که هر متنی در فضای گفتمان ویژه خود آفریده می‌شود، ابوهیف کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد* را در سال ۲۰۰۰ میلادی نوشت و بسیاری از آثاری که در آن مورد نقد و بررسی قرار گرفته است به ربع آخر قرن بیستم مربوط می‌شود؛ یعنی زمانی که بیش‌ترین آثار نقدی منتشر می‌شد. از فهرست ۴۸۸ جلد کتابی که در این اثر ذکر شده است تعداد ۳۱۳ جلد آن در حوزه نقد انواع نثر، به ویژه داستان، است که تعداد ۲۸۷ جلد آن‌ها در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۹ چاپ شده است و از این تعداد ۱۷۵ جلد آن فقط در دهه نود قرن بیستم میلادی نوشته شده است. این آمار نشان‌دهنده این است که فضای گفتمان ادب عربی در برهه یادشده گفتمان نقد داستان و روایت بوده است.

شیوه ارائه فصول و موضوعات کتاب با قلمی بسیار شیوا و رسا نشان‌دهنده این است که از یک مهندسی ازپیش تعیین‌شده برخوردار است و موضوعات محتوایی دارای یک تسلسل منطقی و قابل قبول است و این از جمله نشانه‌های قوت یک کار علمی و دانشگاهی به‌شمار می‌رود.

از جمله ویژگی‌های عناوین کتاب این است که اولاً با محتوای آن کاملاً هماهنگی دارد، ثانیاً در صورتی که عنوان اصلی کمی پیچیدگی داشته است به کمک عناوین فرعی و نیز عناوین کناری به روشن‌گری هرچه بیشتر مطلب کمک می‌کند. البته با توجه به این که کار ابوهیف نقد آثار ناقدان است، بهتر بود واژه «نقد» را در ابتدای عنوان روی جلد دو بار تکرار می‌کرد و به این صورت می‌آمد: «نقد النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد». داده‌ها و مثال‌های این کتاب در هر فصل بسیار زیاد و قابل توجه ناقدان و پژوهش‌گران است. در واقع، ابوهیف کتاب خود را به صورت یک دایرةالمعارف درآورده است.

یکی از ایرادات اساسی کتاب ابوهیف این است که مبانی نظری مشخصی را برای نقد آثار نقدی ارائه نداده است. این در حالی است که ابوهیف در ابتدای بررسی بسیاری از آثار اشاره کرده است که ناقدان آن‌ها چه معیارهایی را برای نقد اثر در نظر گرفته‌اند، ولی خود به ارائه یک نقد روش‌مند پای‌بند نبوده است.

این کتاب به شیوه کاملاً علمی و بدون جانب‌داری غیرعلمی تمامی آثاری را که هم‌سو با هدف خود بوده مورد نقد و بررسی قرار داده است و در مواردی برای بهبود کار پیش‌نهادهایی را به ناقدان ارائه داده است. علاوه بر این، استناد به حدود پانصد اثر از ناقدان کشورهای مختلف عربی می‌تواند دلیل محکمی بر عدم تعصب او در مورد کشور عربی خاصی باشد.

از نکات قابل توجه کتاب ابوهیف این است که اگر ناقدی اقدام به تجدید چاپ اثر خود کرده است، به مزایای چاپ جدید آن بر چاپ قبلی اشاره می‌کند و این مسئله نشان از دو نکته دارد: اولاً صداقت و وجدان علمی ابوهیف که فقط ایرادات چاپ قبلی را بیان نمی‌کند، ثانیاً احاطه کامل او بر چاپ‌های مختلف یک اثر نقدی.

کتاب‌نامه

ابوهیف، عبدالله (۲۰۰۰)، *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد*، دمشق: اتحاد کتاب العرب. ادگار، اندرو و پیتر سجویک (۱۳۸۸)، *مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگ*، ترجمه ناصرالدین علی نقویان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

بارت، رولان (۱۹۹۲)، *لذة النص*، ترجمه منذر العیاشی، حلب: مرکز الإنماء الحضاری. پاکتیچی، احمد (۱۳۹۱)، *روش تحقیق عمومی با رویکرد علوم انسانی اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق.

۲۲۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۰

پاکتچی، احمد (۱۳۹۵)، «رابطه نقد درونی و بیرونی با روش‌شناسی تاریخ»:

<<https://www.mehrnews.com>>.

حسینی، سیدحسن (۱۳۹۳)، پیش‌گفتار نقدنامه‌های علمی گروه‌های تخصصی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دلاور، علی (۱۳۸۵)، روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران: دانشگاه پیام نور.

دهقانی، رضا (۱۳۸۶)، «اصول نقد اثر و تحلیل محتوا»:

<<http://www.old.ido.ir/a.aspx?a=1386050101>>.

<<https://www.kassounpaper.com/culture/item>>.

<<https://www.scribd.com>>.

رضایی نبرد، امیر (۱۳۸۹)، «سبک‌های حروف‌نگاری»، کتاب ماه هنر، ش ۱۵۰.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۲۵۳۶)، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، تهران: جاویدان.

قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۵)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

متقی‌زاده، عیسی (۱۳۹۷)، «نقد و تحلیل محتوا در تراز کتاب‌های درسی دانشگاهی: مطالعه موردی؛

کتاب قواعد و متون عربی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون علوم انسانی، س ۱۸، ش ۴.

معروفی، یحیی و محمدرضا یوسف‌زاده (۱۳۸۸)، تحلیل محتوا در علوم انسانی (راه‌نمای تحلیل کتاب‌های درسی)، همدان: سپهر دانش.

منیرحجاب، محمد (۲۰۰۰)، الأسس العلمية لكتابة الرسائل الجامعية، القاهرة: دار الفجر للنشر والتوزيع.

نجم، محمد یوسف (۱۹۵۲)، القصة فی الأدب العربی الحدیث فی لبنان حتی الحرب العظمی، القاهرة: دار مصر للطباعة.

هاشمیان‌نژاد، فریده (۱۳۸۰)، ارائه چهارچوب نظری درخصوص برنامه درسی مبتنی بر تفکر انتقادی در

دوره ابتدایی با تأکید بر برنامه درسی مطالعات اجتماعی، رساله دکتری، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی

واحد علوم و تحقیقات.